

تأثیر مفاهیم عملیاتی نوظهور بر محیط دفاعی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: قاسم فولادی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۲۴

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۲/۲۹

صفحات مقاله: ۵۹-۸۷

چکیده

آمریکا در حال تغییر نگرش و بازاندیشی در مفاهیم و ماهیت جنگ است. او اکنون به این امر پی برده است که دیگر با نیروی نظامی صرف و انجام جنگ‌های متعارف و کلاسیک قادر نیست محیط جهانی فعلی و آینده، به خصوص در رویارویی با کشورهای نظیر ج.ا.ایران، را تحت کنترل خود قرار دهد. ایالات متحده اکنون به خوبی به این امر واقف شده است که علاوه بر متغیرهایی نظیر محیط فیزیکی و توانمندی نظامی، متغیرهای مهم‌تری نظیر فرهنگ، عزم و اراده‌ی ملی، و مردم در شکل‌دهی محیط دفاعی‌اش نقش دارند. به همین علت، و براساس سه مفهوم عملیاتی یاد شده در بالا، صحنه‌ی نبرد را از میدان کارزار سربازان و نیروهای نظامی به حوزه‌های دیگر، نظیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دیپلماسی، اطلاعاتی، علمی و ... نیز گسترش داده است.

* * * * *

کلید واژگان

جنگ بی‌قاعده، عملیات تأثیرمحور، مفاهیم عملیاتی

۱ - مدیر و پژوهشگر مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

مقدمه

از سال ۲۰۰۳ میلادی به بعد، هم‌زمان با حمله‌ی آمریکا به عراق، رویکرد آمریکا از «تهدیدمحوری»، که حاصل دوران جنگ سرد بود، به رویکرد «توانمندی (قابلیت) محوری» تبدیل شد.^(۱)

وزارت دفاع آمریکا برای کاهش مخاطرات و عدم قطعیت آینده از رویکرد تهدیدمحور، که محرک آن نیاز و مطالبات و توسعه‌ی نیرو است و حاصل دوران جنگ سرد می‌باشد، به سمت رویکرد برنامه‌ریزی توانمندی‌محور که محرک آن مفاهیم عملیاتی هستند، حرکت کرده است. تمرکز این رویکرد بیش از آن‌که متوجه نام دشمنان و مکان درگیری با نیروهای مشترک یا حمله به منافع آمریکا باشد، بر چه‌گونگی شکست دادن طیف گسترده‌ای از قابلیت‌ها و توانمندی‌های مورد استفاده هر دشمنی استوار است.

در حال حاضر، از آنجا که ایالات متحده نمی‌تواند با اطمینان پیش‌بینی کند که آیا کشورها، یا ترکیبی از کشورها، یا بازیگران و گروه‌های دیگر ممکن است تهدیداتی را نسبت به منافع، متحدان و دوستان این کشور ایجاد کنند یا نه، به‌منظور کاهش ریسک این عدم قطعیت، به‌دنبال پیش‌بینی طیف گسترده‌ای از قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که ممکن است دیگران بر علیه آمریکا به‌کارگیرند و هم‌چنین، تعیین توانمندی‌های لازم و موردنیاز برای مقابله با هرگونه درگیری یا بحران است. به همین علت، وزارت دفاع آمریکا به خلق مفاهیم جدید عملیاتی پرداخته و مدعی شده است که این مفاهیم می‌گویند که ارتش آمریکا در آینده چه‌گونه خواهد جنگید. در صورتی که این مفاهیم در عمل جواب دهند، می‌توانند در آینده به دکترین دفاعی تبدیل گردند. لذا بررسی این مفاهیم جدید یا بازتعریف شده و تشکیل پازلی از این مفاهیم، می‌تواند تصویر یا تصاویری از صحنه‌ی نبرد آینده را به ما ارائه دهد. برخی از این مفاهیم عملیاتی مهم عبارتند از: عملیات ثبات، جنگ بی‌قاعده، عملیات تأثیرمحور و ... در این مقاله، ما

به دنبال آن هستیم تا با بررسی اجمالی این مفاهیم و در کنارهم قراردادن محتوای ارائه شده در آنها، و شبیه‌سازی مسائل جاری کشور با این مفاهیم، به تصویر یا تصاویری از صحنه‌های نبرد حال و آینده که پیش روی ج.ا.ایران خواهند بود، دست یابیم.

۱ - عملیات ثبات^۱ (۲)

تا به امروز در محافل نظامی و دفاعی این‌گونه تصور می‌شده است که عملیات ثبات بعد از حمله نظامی اصلی به منظور تثبیت اوضاع انجام می‌پذیرد. اما چالش‌هایی که آمریکا در جنگ ۲۰۰۳ میلادی با آنها روبه‌رو شد، موجب گردید تا به بازتعریف این مفهوم بپردازند. بر اساس این تعریف جدید، عملیات ثبات باید قبل از حمله‌ی اصلی شروع شود.

بر اساس این سند، عملیات ثبات، عملیات‌های نظامی‌ای هستند که در هماهنگی با دیگر عناصر قدرت ملی و شرکای چندملیتی جهت حفظ یا استقرار مجدد نظم و افزایش پایداری صورت می‌گیرد. این عملیات‌ها در واقع عملیات‌های نظامی منطقه‌ای و جهانی هستند که موجب ایجاد، شکل‌دهی، حفظ و پالایش روابط با کشورهای دیگر می‌شوند. هم‌چنین شامل عملیات‌های اطمینان‌بخش در خصوص امنیت شهروندان آمریکا و منافع این کشور و حفظ و ارتقای توانایی ایالات متحده در عمل کردن با شرکای چندملیتی به منظور بازداشتن و جلوگیری از جاه‌طلبی‌های خصمانه مهاجمان بالقوه است. عملیات‌های ثبات کمک می‌کند تا آمریکا و متحدانش بدون هیچ مانعی به اقتصاد جهانی دسترسی داشته باشند. این عملیات‌ها شامل طیف گسترده‌ای از

1 - Stability operations

وظایف مختلف، از عملیات‌های رزمی جهت نابودسازی مقاومت‌های منفرد و کوچک تا استقرار صلح یا همکاری‌های امنیتی است. در اهمیت عملیات ثبات در نزد آمریکا همین بس که اظهار کرده‌اند:

اهداف ملی نظامی ما ارتقای صلح و امنیت، و در صورت نیاز، شکست دشمنان است. عملیات‌های ثبات موفق ابزار اصلی دستیابی به این اهداف هستند.

وجود چهار حالت، ممکن است منجر به انجام عملیات ثبات توسط ارتش آمریکا شود که حالت دوم آن، یعنی وجود یک ملت - دولت قوی دشمن آمریکا، به‌عنوان خطرناک‌ترین حالت معرفی شده است:

آمریکا و متحدانش به انجام عملیات‌های رزمی اصلی جهت شکست دادن یک ملت-کشور دشمن، که به روش‌های مختلف منافع حیاتی یا مهم آمریکا و متحدانش را تهدید می‌کند، و یا راه سرکوب و زورگویی علیه ملت خود را، که فراتر از هنجارهای پذیرفته‌شده‌ی رفتار بین‌المللی است، در پیش گرفته است، خواهند پرداخت.

کشور دشمن می‌تواند یک قدرت منطقه‌ای غیر هم‌تراز با دولتی مأموریت‌گرا، یک نیروی نظامی آماده و نیروهای پلیس داخلی ویژه باشد که بر جوامع قومی رقیب و دیگر گروه‌های مخالف کنترل دارند.

در سند «مفهوم عملیات ثبات» اعضای جامعه‌ی دشمن به سه دسته‌ی کلی تقسیم شده‌اند، که به آن‌ها خرابکار اطلاق شده است؛ و این‌ها سازمان‌ها یا جناح‌هایی هستند که مانع ایجاد ثبات می‌باشند. این «خرابکاران» گاهی اوقات با هماهنگی و گاهی اوقات به‌صورت مستقل به‌دنبال ایجاد مانع در مسیر اهداف عملیاتی یا راهبردی آمریکا و مواضع چندملیتی خواهند بود.

۱ - خرابکاران مطلق: افراد، سازمان یا دولتی که هیچ نفعی در استقرار مجدد جامعه‌ی مدنی (طبق تعریف آمریکا) ندارند و به شیوه‌ای سازش‌ناپذیر

مخالف آمریکا و مواضع چندملیتی هستند. هیچ‌گونه امیدی برای مذاکره با آن‌ها وجود ندارد، یا امید بسیار اندکی وجود دارد. غیرمحمتمل است که آن‌ها پاسخ مطلوبی به هرگونه برنامه‌ی اجتماعی یا تشویقی بدهند. این خرابکاران در تلاش خود برای نابودسازی مأموریت آمریکا و ائتلاف، سرسخت و بی‌رحم هستند. هیچ‌گونه امیدی برای تغییر آن‌ها وجود ندارد. نیروی مشترک باید اقدام به انزوا و شکست دادن آن‌ها کند.

این خرابکاران ممکن است ایدئولوگ‌هایی باشند که بنا به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا دیگر دلایل اجتماعی به صورت خشونت‌آمیز با هرگونه جامعه‌ای که منطبق بر ایدئولوژی آن‌ها نباشد، مخالفت کنند.

۲ - خرابکاران محدود: افرادی که به دنبال اهداف محدود برای نفع فردی یا برتری گروهی هستند. این گروه به دنبال راه‌حلی از طریق ایجاد حاکمیت بر اساس شرایط خود هستند. خرابکاران محدود معمولاً پس از رفع و دست‌یابی به اهداف پایه‌ی خود، رضایت می‌یابند؛ آن‌ها می‌توانند به شیوه‌ای مناسب وارد فرایندهای انتقال و گذار سیاسی از طریق تشویق‌های مناسب شوند. این خرابکاران می‌توانند رهبران قبیله‌ای، قومی یا جناحی باشند.

۳ - خرابکاران حریص: افرادی که به دنبال کسب قدرت یا پول یا هر دو هستند. آن‌ها برای منافع خودخواهانه خود، که معمولاً اقتصادی است، عمل می‌کنند. آن‌ها سعی در تغییر وضعیت بی‌ثباتی پس از جنگ برای اهداف شخصی خود دارند. خرابکاران حریص به دنبال بهره‌برداری از آشوب و بی‌ثباتی سیاسی جهت افزایش منافع خود هستند. ممکن است خرابکاران حریص به صورت جنایتکاران یا گردانندگان بازار سیاه در آیند که به دنبال انحصارطلبی در مورد خدمات و کالاهای کمیاب هستند. گاهی اوقات خرابکاران به زورگویی و اخاذی می‌پردازند. آن‌ها هم‌چنین می‌توانند شهروندان عادی یا رهبران غیررسمی گروه‌های حاشیه‌ای باشند که صرفاً سعی در کسب یک مزیت مادی دارند.

مواجهه با مقاومت این گروه‌ها نیازمند یک رویکرد چندبعدی است. بعضی از این مقاومت‌ها را می‌توان با ابزارهای سیاسی، اقتصادی یا اطلاعاتی بدون متوسل شدن به اقدام نظامی تحت تأثیر قرارداد؛ اما موارد دیگر را باید با ابزارهای نظامی به شکست کشاند.

یک ملاحظه‌ی کلیدی آن است که خرابکاران محدود و حریص معمولاً دارای منافع هستند که باید قبل از توسل به خشونت و سرکوب، تأمین گردد تا نیروی مشترک مشروعیت خود را در چشم مردم از دست ندهد.

آمریکا به دنبال چیست؟

آمریکا در پی آن است که به‌عنوان بخشی از برنامه‌های نیروی ائتلاف، چند آژانسی و مشترک یکپارچه خود از طریق انجام عملیات‌های رزمی و ثبات، به همراه اقدامات دیگر به اصلاح رفتار این ملت - کشور در قبال آمریکا یا کنار گذاشتن آن از قدرت اقدام کند.

آمریکا معترف است که:

دولت دشمن اجازه‌ی دسترسی به سرزمین یا مردم خود را نداده و به‌صورت فعال مخالف تمام معیارها و اقدامات دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی برای تغییر رفتار خود می‌باشد؛ و در چنین حالتی، نیروهای رزمی این ملت - دولت، در صورتی که رهبران دولت تشخیص دهند که مداخله‌ی نظامی آمریکا و شرکای ائتلاف آن فوری و آنی است، با بیش‌ترین احتمال و عزم خواهند جنگید.

«اطلاعات» مهم‌ترین نیاز عملیات ثبات

عنصر اصلی در انجام موفقیت عملیات ثبات، پشتیبانی اطلاعاتی مؤثر در طی عملیات‌هاست، که این امر خود بر گردآوری اطلاعات مداوم در دوران

صلح و تولید اطلاعات بنا خواهد شد. به هر حال، افزایش اتکا به منابع اطلاعاتی انسانی برای جمع‌آوری اطلاعات همراه با جزئیات در مورد انگیزه‌ها و روش‌های دشمنان بالقوه در جامعه‌ی هدف، ضروری است. ترکیب ابزار نظامی و غیرنظامی مؤثرترین روش برای دستیابی به درک فرهنگی است. غالباً، اطلاعات شرکای ائتلاف منطقه‌ای اساس و پایه‌ی درک نیروی مشترک را از محیطی که باید در آن عملیات کرده و موفق شوند، به‌وجود می‌آورد.

اقدام سریع در گردآوری اطلاعات امری ضروری است و باید قبل از بحرانی شدن اوضاع آغاز شود. منابع گردآوری اطلاعات محدود هستند و تمرکز مجدد بر منابع یک منطقه‌ی بحرانی زمان‌بر خواهد بود. موقعیت بحران ممکن است موجب شود که منابع حساس و حیاتی اطلاعات در طی عملیات رزمی از بین بروند یا در دسترس نباشند. با آغاز جنگ و حاکم شدن آشوب و آشفتگی بر ملت - دولت مورد حمله قرار گرفته، گزارش‌دهی سفارت، تماس‌های دوجانبه و ارزیابی بخش خصوصی عملاً حذف شده یا بی‌اثر می‌شوند. در شرایط بسیار حاد، اکثر سازمان‌های بین‌المللی و سفارتخانه‌ها پرسنل خود را تخلیه کرده و پشت سر خود اطلاعات اندکی باقی می‌گذارند.

نحوه‌ی اقدام

در مفهوم باز تعریف‌شده‌ی عملیات ثبات، ۳ بازه‌ی زمانی، قبل از شروع جنگ، هنگام جنگ، و بعد از اتمام جنگ در نظر گرفته شده است که می‌بایستی در آن‌ها عملیات ثبات انجام پذیرد. آنچه در این سند جلب توجه می‌کند، بازه‌ی زمانی قبل از وقوع جنگ است:

قبل از آغاز جنگ، تلاش‌ها در جهت پیش‌گیری از وقوع جنگ صورت می‌گیرد. مثلاً، از طریق تلاش‌های دیپلماتیکی، فشارهای اقتصادی و ... سعی می‌شود تا ملت - دولت متحد تغییر رفتار داده و به مذاکرات تن در دهد. اما در

صورتی که این تلاش‌ها از طریق معمول جواب ندهند، ممکن است روش‌های بازدارنده‌تری، نظیر **حمله‌ی محدود به مراکز حساس و حیاتی**، را برای حمایت از تلاش‌های دیپلماتیکی به‌کارگیرند و طرف مقابل را بر سر میز مذاکره قرار دهند.

اقدامات پیش‌گیرانه نظامی به پشتیبانی از اقدامات دیپلماتیک، اطلاعاتی و اقتصادی می‌پردازد. نیروی مشترک باید **تهدید قابل قبولی را در پیش‌چشم‌ان رهبری دشمن به نمایش بگذارد**. این امر با ایجاد فشار بی‌وقفه در تمام سطوح - راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی - در ذهن دشمن انجام می‌گیرد.

در برخی موارد، اقدامات پیش‌گیرانه ممکن است شامل **سال‌ها فعالیت دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی** باشد. در موارد دیگر، پیش‌گیری ممکن است به‌صورت **اقدام شدید و متراکم به‌مدت چندین هفته یا ماه** باشد. در تمام موارد، نیازمند اطلاعات همراه با جزئیات هستیم.

اقدامات پیش‌گیرانه می‌تواند آشکار، پنهان و مخفیانه یا ترکیبی از همه‌ی آن‌ها باشد. جناح‌هایی که منافع آن‌ها در راستای اهداف راهبردی آمریکا و ائتلاف است باید آموزش ببینند، تجهیز شوند و برای انجام جنگ نامتعارف یا چریکی و هم‌چنین خرابکاری و براندازی به‌کار گرفته شوند. هدف این نوع اقدامات از بین بردن کنترل و مشروعیت رژیم، کاهش توانمندی نظامی آن‌ها و نابودسازی راهبردهای نظامی آن‌هاست. اقدامات دیپلماتیک پیش‌گیرانه ممکن است شامل مذاکره پیرامون کنار گذاشتن یک رژیم باشد. اقدامات دیگر غیرمستقیم هستند؛ به‌عنوان مثال، همکاری امنیتی با متحدان منطقه‌ای به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل تهدیدها یا حمله‌های کشور دشمن.

مهم‌ترین ابزار آمریکا

شاید بتوان گفت مهم‌ترین ابزاری که آمریکا برای رسیدن به اهداف خود در

عملیات ثبات در اختیار دارد، رسانه‌هاست:

عملیات ثبات نیازمند یک **عملیات رسانه‌ای مناسب** برای رسیدن به اهداف راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. عملیات‌های رسانه‌ای باید به مردم محلی، همسایگان منطقه‌ای، شرکای ائتلاف، مخاطبان داخلی، نیروهای خودی، دشمنان و دیگران پردازند.

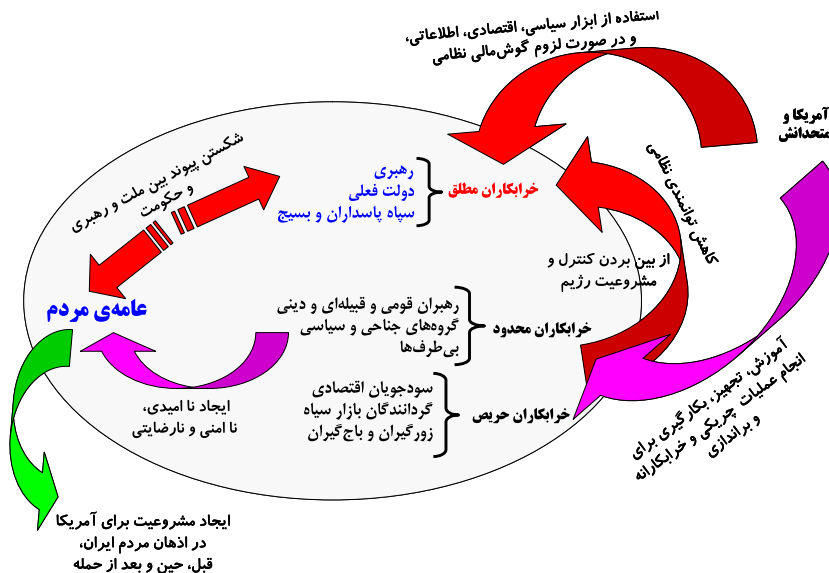
مفهوم عملیات ثبات بر پایه‌ی عملیات‌های رسانه‌ای همراه با به‌کارگیری دیپلماسی عمومی استوار است. عملیات‌های رسانه‌ای می‌توانند به ایجاد مشروعیت برای عملیات، تسخیر قلوب و اذهان مردم هدف، کسب پشتیبانی منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرگذاری بر تصمیمات دشمن کمک کنند. ارتباط با مردم هدف کلید مدیریت بحران، کاهش بیم‌ها و تردیدها، توجیه مشروعیت، و کسب حمایت آن‌ها از عملیات، و در نتیجه به حداقل رساندن ناآرامی و مداخله احتمالی در عملیات است.

برداشت

از بررسی مطالب بیان شده چند نکته قابل تأمل و تدبر است:

- ۱ - شاید بتوان گفت که ج.ا.ایران مهم‌ترین مصداق ملت-دولت قوی و مقتدر و مأموریت‌گرای دشمن آمریکاست که منافع حیاتی آمریکا را مورد تهدید قرار داده است.
- ۲ - آنچه در این سند جلب توجه می‌کند فعالیت‌هایی است که آمریکا قبل از حمله‌ی نظامی انجام می‌دهد تا محیط را برای ارتش آمریکا و متحدانش امن نماید.
- ۳ - جامعه‌ی ایران را از دیدگاه آمریکا می‌توان به شکل شماره (۱) تصویر کرد. آمریکا برای مهار و سرکوب گروه حاکم (خرابکاران مطلق) و هم‌چنین ایجاد مشروعیت برای خود در نزد افکار عمومی مردم ایران، از

دو گروه دیگر استفاده می‌کند. این دو گروه از یک طرف، از طریق فعالیت‌های خرابکارانه‌ی اقتصادی و تروریستی سعی در تضعیف حکومت و توانمندی‌های نظامی دارد، و از طرف دیگر، با ایجاد ناامنی، نارضایتی و جو ناامیدی به دنبال تضعیف پیوند مردم و حکومت و رهبری می‌باشند.



شکل ۱ - جامعه ج.ا.ایران از دیدگاه عملیات ثبات آمریکا

۴ - آمریکا خود نیز با استفاده از ابزار سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، و در صورت لزوم ابزار نظامی (گوش مالی نظامی محدود)، به دنبال تغییر رفتار گروه حاکم بر می‌آید.

۵ - هدف آمریکا تغییر رفتار ایران در قبال آمریکا، و در صورت یأس از ایجاد این تغییر، کنار گذاشتن گروه حاکم از قدرت است.

- ۶ - کسب اطلاعات دقیق از نحوه‌ی تفکر، رفتار و روش‌های مسئولان نظام و جامعه‌ی ایران، برای آمریکا مهم‌ترین عنصر به‌منظور دست‌یابی به اهدافش است. و مهم‌ترین و با ارزش‌ترین منابع اطلاعاتی برای آمریکا، منابع اطلاعاتی انسانی هستند.
- ۷ - رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار برای اثرگذاری بر اذهان مردم ایران و ایجاد مشروعیت برای آمریکا می‌باشند.
- ۸ - برقراری ارتباط با مردم ایران کلید حل مشکلات و معضلات آمریکا است، و شاید یکی از دلایل تغییر مشی جدید دولت آمریکا و نشان دادن نرمش در برابر مسائل ایران نیز همین امر باشد.
- ۹ - آن‌چه مسلم است آمریکا وجود گروه خرابکاران مطلق را که به هیچ‌وجه سرسازش با آمریکا را ندارند تحمل نمی‌کند و به‌دنبال سرکوب آن‌ها است. اما به‌نظر می‌رسد آمریکا هنگامی مجوز اقدام نظامی را برای خود صادر می‌کند که احساس کند مشروعیت گروه حاکم در نزد مردم ایران به اندازه‌ی کافی کاهش یافته است و مردم ایران در برابر حمله‌ی نظامی به گروه حاکم واکنش منفی از خود نشان نخواهند داد.
- این واقعیت را به‌وضوح می‌توان در تک‌نگاشت منتشرشده‌ی اخیر مؤسسه‌ی رند^۱ آمریکا تحت عنوان «آسیب‌پذیری‌های سیاسی، جمعیتی و اقتصادی ایران» (۲۰۰۸) مشاهده کرد:

”هدف از این تک‌نگاشت شناسایی فرصت‌هایی برای سیاستمداران آمریکاست تا بتوانند رفتار ایرانیان را هرچه بیشتر در راستای منافع آمریکا جهت دهند و واکنش‌های داخلی بالقوه‌ی ایران را از اقدام

نظامی احتمالی علیه این کشور ارزیابی نمایند.“

به عبارت دیگر، عامل مشروعیت و مقبولیت یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر محیط دفاعی ج.ا.ایران محسوب می‌شود و آمریکا نیز همین عامل را نشانه رفته است. راهبرد دفاع همه‌جانبه بر محوریت مردم استوار است و مهم‌ترین عامل اقتدار کشور مردم می‌باشند، به همین دلیل، بنیه‌ی دفاعی قوی یا ضعیف و اثربخشی نیروهای مسلح ما کاملاً به حمایت یا عدم حمایت مردم متکی است.

۲ - مفهوم جنگ بی‌قاعدہ^۱ (۳)

وزارت دفاع آمریکا در سند «جنگ بی‌قاعدہ» چنین ادعا می‌کند:
 “دشمنان ما راهبردهای جنگ بی‌قاعدہ را با به‌کارگیری ترکیبی از قابلیت‌های غیرکلاسیک، خرابه‌کارانه، سنتی و فاجعه‌بار دنبال خواهند کرد تا موجبات تضعیف و ایجاد فرسایش در برتری و اراده ایالات متحده و شرکای راهبردی‌اش را فراهم آورند. تقابل با چنین رویکردی نیازمند تلاش‌هایی هماهنگ از سوی ابزارهای مختلف قدرت ملی ایالات متحده است.”

سپس در تعریف مفهوم جنگ بی‌قاعدہ این‌گونه سخن می‌گوید:
 “جنگ بی‌قاعدہ به‌عنوان نبردی خشونت‌آمیز بین نیروهای دولتی و غیردولتی و با هدف کسب مشروعیت و تأثیرگذاری بر مردم تعریف می‌شود. این نوع جنگ شیوه‌های غیرمتعارف و غیرمستقیم را پشتیبانی می‌کند. با این وجود، ممکن است انواع سلاح‌های نظامی و قابلیت‌های

1 - Irregular warfare

دیگر را به منظور ایجاد فرسایش در نیروهای دشمن و تضعیف اراده و برتری آنها به کار گیرد.

در این دیدگاه، جنگ بی‌قاعده به‌عنوان یک شیوه جنگی شناخته می‌شود که نه تنها از سوی دشمنان آمریکا، بلکه از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانانش در حال تبدیل شدن به یکی از اشکال برجسته جنگ است.

ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که دیگر قادر نیست به تنهایی در هیچ جنگی پیروز شود و می‌بایست تلاش‌های خود را به کمک هم‌پیمانانش ادامه دهد. این امر نیازمند حضور مستمر نیروهای مشترک در کشورهای مختلف به منظور ایجاد قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مورد نیاز برای اجرای جنگ بی‌قاعده است. این قابلیت و ظرفیت، برد عملیاتی آمریکا را گسترش داده، تعداد نیروهای موجود را به چندین برابر می‌رساند و روحیه نیروهای مشترک را برای شکست دشمن افزایش می‌دهد.

تمرکز و هدف راهبردی جنگ بی‌قاعده

در این دیدگاه، تمرکز جنگ بی‌قاعده بر مردم است نه نظامیان. جنگ بی‌قاعده تنها به دلاوری و سلحشوری‌های نظامی وابسته نیست، بلکه به ادراک ما از جنبش‌های اجتماعی نظیر سیاست‌های قومی، شبکه‌های اجتماعی، تأثیرات مذهبی و آداب و رسوم فرهنگی نیز بستگی دارد.

مردم حتی بیش‌تر از نظامیان و تکنولوژی پیشرفته در موفقیت جنگ بی‌قاعده نقش دارند. موفقیت جنگ بی‌قاعده بستگی به روابط و ائتلاف‌های موجود در منطقه مورد نظر دارد. این موفقیت نیازمند صبر، پایداری، و همین‌طور وجود افراد آگاه در نیروهای مشترک برای اجرای جنگ بی‌قاعده است.

به عبارت دیگر، جنگ بی‌قاعده در سطح راهبردی بر مردم و کنترل آنها متمرکز است؛ در سطح عملیاتی از رویکردهای غیرمستقیم برای طرح‌ریزی و

اجرا استفاده شده؛ و در سطح تاکتیکی از تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و روش‌هایی متفاوت از عملیات‌های متعارف استفاده می‌شود.

آن‌چه جنگ بی‌قاعده را از سایر جنگ‌های دیگر متمایز می‌سازد، عبارت است از:

۱- تمرکز عملیات‌های آن بر مردم؛ و

۲- هدف راهبردی آن، یعنی در اختیارگرفتن و حفظ کنترل و جلب حمایت مردم، با اعمال روش‌های سیاسی، روانی و اقتصادی است. به عبارت دیگر، تمرکز بر مشروعیت به منظور اعمال نفوذ یا کنترل مردم است. بنابر این، آن‌چه باعث می‌شود این نوع جنگ را «بی‌قاعده» بخوانند تمرکز عملیات‌های این نوع جنگ (یعنی، مردم) و هدف راهبردی آن (یعنی، کسب و حفظ کنترل یا برتری و جلب حمایت مردم با اعمال روش‌های سیاسی، روانی و اقتصادی) است.

در نهایت، می‌توان گفت جنگ بی‌قاعده یک کشمکش سیاسی است که از اجزاء خشونت‌بار یا بدون خشونت تشکیل شده است. این کشمکش به منظور تحت کنترل درآوردن، تأثیرگذاری، یا جلب حمایت مردم صورت می‌گیرد. اساس جنگ بی‌قاعده بر محوریت مردم استوار است. طرفین درگیر، خواه حکومت‌ها باشند، خواه گروه‌های مسلح، به دنبال تخریب مشروعیت و اعتبار طرف مقابل هستند تا بتوانند دشمن را از مردم و حامیان خارجی‌شان جدا نموده و او را از لحاظ فیزیکی و روانی به انزوا بکشانند. در عین حال، آن‌ها به دنبال تقویت مشروعیت و اعتبار خود هستند تا بتوانند به‌طور قانونی همان مردم را تحت کنترل در بیاورند.

روش‌ها

عملیات‌های جنگ بی‌قاعده از براندازی، اجبار، فرسایش نیروها و خستگی

نیز برای تخریب و تضعیف نیرو و برتری دشمن و تضعیف تمایل وی به اعمال حاکمیت سیاسی بر مردم استفاده می‌کنند. در جنگی که عملیات‌های آن متوجه مردم است، بر استفاده از روش‌ها و قابلیت‌هایی متفاوت از شکست دشمن از طریق نظامی تأکید دارد. به بیان ساده، این جنگ بر رویکردهای غیرمستقیم استوار است.

نیروهای مشترک به‌جای این‌که دشمن را از طریق مقابله مستقیم نظامی شکست دهند، جنگ‌های طولانی‌مدت را بر علیه دشمنان حکومتی و غیرحکومتی خود در سطح منطقه‌ای و جهانی انجام می‌دهند. این کار از طریق خرابکاری، وادارسازی، فرسایش و خسته کردن نیروهای دشمن انجام خواهد شد. جنگ بی‌قاعده بر کسب پشتیبانی مردم، توسعه حاکمیت سیاسی نیروهای مشترک و تضعیف کنترل، برتری و پشتیبانی نیروهای دشمن تأکید دارد. اقدامات هماهنگ دولت آمریکا و هم‌پیمانانش برای پیروزی در این نوع جنگ ضروری است. با توجه به این‌که، برای پیروزی در یک جنگ بی‌قاعده، به‌کارگیری مستقیم قدرت نظامی اولین راه‌کار نیست، غالباً از نیروهای مشترک خواسته می‌شود از ابزارهای غیرنظامی قدرت استفاده کنند و شرایط را برای کسب موفقیت راهبردی آماده کنند.

رویکردهای غیرمستقیم

اصطلاح «رویکرد غیرمستقیم» کاربردهای بسیاری در جنگ بی‌قاعده دارد، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هدف قرار دادن زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا امنیتی که موجب نارضایتی عمومی می‌شوند، به‌جای استفاده مستقیم از قدرت نظامی در تقابل با نیروهای نظامی و شبه‌نظامی دشمن. هر دو رویکرد ضروری هستند، اما استفاده مستقیم از نیروی نظامی چندان

تأثیرگذار نیست.

- تخریب، بیرون راندن و شکست دشمن با حمله فیزیکی و روانی به نقاط آسیب‌پذیر وی و نقاطی که انتظارش را ندارد، به‌جای حمله به نقاط قوت و نقاط مورد انتظار او.
- توانمند ساختن، پشتیبانی یا اعمال نفوذ در نهادهای بین‌المللی و سایر هم‌پیمانان، به‌منظور تهاجم نظامی به دشمن یا تقابل غیرنظامی با آنان به‌جای تکیه نمودن بر تهاجم مستقیم و یک‌جانبه از جانب نیروهای مشترک ایالات متحده.
- انجام اقداماتی به همراه یا بر علیه دولت‌ها یا گروه‌های مسلح ثالث به‌منظور اعمال برتری بر دشمن به‌جای اعمال برتری مستقیم بر دشمن.
- تهاجم‌کننده و غیرکننده به دشمن با به‌کارگیری ترکیبی از روش‌ها و ابزارهای متعارف و غیرمتعارف به‌جای اتکای صرف بر نیروهای نظامی متعارف. روش‌ها و ابزارهای غیرمتعارف ممکن است فعالیت‌های آشکار و سری، عملیات‌های ترکیبی نیروهای بی‌قاعده یا استفاده نامتعارف از قابلیت‌های متعارف را در بر بگیرد.
- از بین بردن قدرت و نفوذ دشمن بر مردم از طریق به‌انزوا کشاندن فیزیکی و روانی آنان از پشتیبانی‌های منطقه‌ای و جهانی با به‌کارگیری جنگ روانی، دیپلماسی عمومی و روابط عمومی، عملیات امنیتی، مقررات کنترل افراد و سایر ابزارها.

بازه‌ی زمانی

تاریخ و تجربه نشان داده است که جنگ بی‌قاعده نیازمند تلاش‌هایی پایدار و طولانی‌مدت است، به‌گونه‌ای که دستیابی به یک نتیجه سیاسی حداقل یک

دهه به طول می‌انجامد.^(۴) ماهیت طولانی جنگ بی‌قاعده به این معناست که حضور مستمر و تلاش پی‌گیرانه در یک دوره زمانی طولانی‌تر از یک جنگ کلاسیک به طول می‌انجامد. جنگ بی‌قاعده آن‌قدر به طول می‌انجامد که وزارت دفاع ناچار می‌شود یگان‌ها را با پوشش کافی تعویض نماید تا از پیوستگی تلاش‌ها و در عین حال حفظ آمادگی نیروهای مشترک برای جنگ کلاسیک اطمینان حاصل کند. بدون قابلیت پشتیبانی از جنگ بی‌قاعده طولانی مدت، شانس موفقیت کم می‌شود، چرا که در این صورت دشمنان ما قادر خواهند بود بیش‌تر از نیروهای مشترک دوام بیاورند. ضرورت پشتیبانی کافی از جنگ بی‌قاعده طولانی مدت، استفاده از کمک هم‌پیمانان را الزامی می‌سازد.

توجه به مردم

به دو دلیل لازم است جنگ بی‌قاعده به خواست مردم توجه داشته باشد:

- ۱ - ایجاد یا حفظ مشروعیت برای دولت محلی یا گروه مسلحی که مورد حمایت ایالات متحده و هم‌پیمانانش است.
- ۲ - کسب یا حفظ حمایت مردمی برای نیروهای مشترکی که در منطقه یا کشوری فعالیت می‌کنند.

نیروهای مشترک باید شرایطی را برای به‌کارگیری ابزارهای بلندمدت دیپلماتیک، اطلاعاتی و اقتصادی ایجاد کنند تا بتوانند حمایت مردمی از عناصر خودی را جلب نموده و حمایت مردمی از دشمن را تضعیف نمایند.

مبنای فعالیت‌های جنگ بی‌قاعده، فعالیت‌هایی هستند که با تأثیر روانی مثبت بر توده مردم، حمایت مردمی را جلب نموده و حمایت مردم را از دشمن تضعیف می‌کنند. در ارزیابی اثرات روانی بر مردم مخالف، باید عرف‌های اجتماعی و فرهنگی موجود را در نظر گرفت. برخی از ملاحظات طرح‌ریزی عبارتند از:

- مردم خواهان سطح بالای امنیتی هستند.
 - مردم باید احساس کنند که می‌توانند بر وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه خود اثر بگذارند.
 - مردم خواهان فعالیت‌های هدفمند اقتصادی هستند که به آنها این امکان را بدهد تا مخارج خانواده‌هایشان را تأمین کنند.
 - مردم خواهان حفظ جامعه‌ای خواهند بود که علاقه‌مندی‌های فرهنگی آنها را تقویت نموده و باعث افتخار آنان باشد.
- بدون تمرکز بر خواست مردم، جنگ بی‌قاعده تبدیل به یک درگیری همراه با سرکوب بی‌رحمانه و ارباب می‌شود که برای وادار نمودن مردم به تسلیم به خواست متجاوزان صورت می‌گیرد.

فعالیت‌های هماهنگ

در این دیدگاه، جنگ بی‌قاعده معمولاً از سوی یک نهاد دولتی آمریکا، غیر از وزارت دفاع هدایت می‌شود:

ماهیت پیچیده جنگ بی‌قاعده و توجه آن به مردم باعث می‌شود نیروهای مشترک برای کسب موفقیت، به همکاری نهادهای بین‌المللی (فعالیت‌های هماهنگ) نیاز داشته و علاوه بر آن، نیازمند عملیات‌های رزمی کلاسیک برای شکست نظامی دشمن است. جنگ بی‌قاعده، فرماندهان نیروهای مشترک و پرسنل آنها را ملزم می‌سازد تا در کلیه مراحل طرح‌ریزی و اجرا با هم‌تایان بین‌المللی و چندملیتی خود همکاری کنند. انجام این فعالیت‌ها مستلزم داشتن دانش و دیدی وسیع به‌منظور درک عمیق ماهیت نبرد، مردم و فرهنگی که نبرد در میان آنها صورت می‌گیرد، و هم‌چنین شرایط نبرد و و شرکت‌کنندگان آن است. هماهنگ نمودن تمامی ابزارهای قدرت به‌منظور مقابله با عوامل اصلی شورش‌ها و سایر تهدیدات بی‌قاعده ضروری است. دولت ایالات متحده برای

انجام فعالیت‌های هماهنگ در جنگ بی‌قاعده ناچار خواهد بود روابط بین ارتش و نهادهای بین‌المللی و پرسنل را در سه سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی هماهنگ نموده و گسترش دهد.

اجرای جنگ بی‌قاعده بر علیه یک دولت متخاصم

برای اجرای جنگ بی‌قاعده بر علیه یک دولت متخاصم، جنگ غیرمتعارف و سایر رویکردهای غیرمستقیمی که در ارتباط با کلیه اقدامات دیپلماتیک و اقتصادی نظیر محاصره و تحریم هستند نیز به کار گرفته می‌شوند. در حالی که جنگ غیرمتعارف از دیرباز مأموریت اصلی نیروهای عملیات ویژه بوده است، در آینده، اجرای جنگ غیرمتعارف، به عنوان زیرمجموعه‌ی جنگ بی‌قاعده، ماهیت متفاوتی خواهد داشت. جنگ غیرمتعارف از زمان‌های گذشته محدود به عملیات‌هایی بوده که بر علیه یک دولت متخاصم یا یک نیروی اشغالگر انجام می‌شده است. بیش‌تر فعالیت‌ها در داخل خاک دولت متخاصم یا اشغال شده و یا در کشورهای هم‌جواری صورت می‌گرفت که یا به‌طور مستقیم یا به‌طور ضمنی از تلاش‌هایی که بر علیه دولت متخاصم صورت می‌گرفت پشتیبانی می‌کردند. با گسترش منافع و روابط دولت‌های متخاصم، این ساختار نیز در حال تغییر است. ماهیت آینده‌ی جنگ بی‌قاعده که روزه‌روز در حال جهانی‌تر شدن است، نیازمند آن است که نیروهای مشترک بر علیه منافع حیاتی یا نقاط حساس یک دولت متخاصم که در خارج از خاک آن دولت قرار دارند، جنگ بی‌قاعده را طراحی و اجرا کنند. این منافع ممکن است شامل حساب‌های بانکی خارج از کشور، مؤسسات بازرگانی، نفت و سایر عملیات‌ها و تجهیزات تولیدی باشد. اقدام علیه این منافع، نقاط حساسی را در اختیار فرماندهان نیروهای مشترک قرار می‌دهد تا بتوانند به‌طور مستقیم و بدون وارد شدن به خاک دشمن، برتری خود را اعمال کنند.

علاوه بر این، مهاجرت روزافزون جهانی مردم باعث پراکندگی آن‌ها از سرزمین‌های مادری‌شان شده است که دولت‌های متخاصم از این مسأله نفع می‌برند. نیروهای بی‌قاعده از این پراکندگی‌ها به‌منظور سربازگیری، ارسال غیرمستقیم پیام‌های راهبردی به خانواده‌هایی که هنوز در داخل کشورهای متخاصم زندگی می‌کنند و ارسال پول و کالا به گروه‌های مسلح فعال در خاک دشمن استفاده می‌کنند.

جنگ بی‌قاعده و عملیات‌های بازدارنده

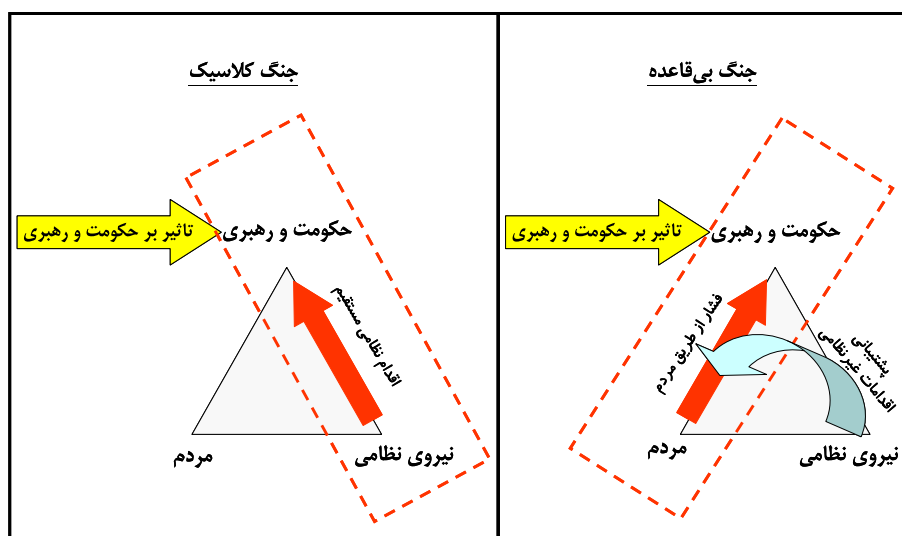
نیروهای مشترک با تهدید دشمنان بالقوه در خصوص هزینه‌های تحمیلی جنگ، تأکید بر عدم موفقیت آنان و تشویق نیروهای ناراضی، آنان را از انجام هرگونه اقدامی باز می‌دارند. قدرت قابل اتکا و اراده قوی دولت آمریکا برای پیروزی در جنگ‌های بی‌قاعده و اجرای موفقیت‌آمیز این نوع جنگ علیه دشمنان بالقوه‌ای که منافع ملی و نظامی را به‌خطر می‌اندازند می‌تواند عامل مهم بازدارنده‌ای در شروع چنین جنگی باشد. بنابراین، جنگ بی‌قاعده می‌تواند هم‌چون عملیات‌های بازدارنده اثرات بازدارندگی داشته باشد.

رابطه‌ی عملیات ثبات و جنگ بی‌قاعده

در هر دو نوع این عملیات‌ها، یعنی جنگ بی‌قاعده و عملیات ثبات، تمرکز اصلی بر جلب توجه مردم است. در هر دو نوع جنگ، نیروی مشترک به سایر سازمان‌های دولتی یاری می‌رساند و فرماندهی برعهده این نیرو نیست. عملیات ثبات جزء اساسی جنگ‌های بی‌قاعده است، اما این نوع عملیات خارج از محدوده‌ی جنگ بی‌قاعده نیز رخ می‌دهد. با این وجود، در هر دو نوع عملیات در صورتی که سازمان‌های غیرنظامی نتوانند اقدامات لازم را به‌منظور برقراری و حفظ نظم انجام دهند، به‌کارگیری نیروهای مشترک الزامی است.

برداشت

- از مطالب بیان شده درباره جنگ بی قاعده چند نکته قابل تأمل است:
- ۱ - هدف راهبردی جنگ بی قاعده، کسب مشروعیت نزد مردم ج.ا.ایران است.
 - ۲ - محوریت جنگ بی قاعده مردم ج.ا.ایران هستند.
 - ۳ - نقش اصلی در عملیات ثبات و جنگ بی قاعده بر عهده سازمان‌ها و نیروهای غیرنظامی است؛ و نیروهای نظامی آن‌ها را پشتیبانی خواهند کرد.
 - ۴ - جنگ بی قاعده طولانی مدت است.
 - ۵ - در جنگ بی قاعده از روش‌های غیرمستقیم نظیر اقدامات دیپلماتیکی، اقتصادی، اطلاعاتی، فرهنگی و ... استفاده می‌شود.



شکل ۲ - مقایسه جنگ کلاسیک و جنگ بی قاعده

۳ - عملیات تأثیر محور^۱

در سندی که توسط وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۰۶ میلادی منتشر شد، این گونه آمده است:

”عملیات تأثیر محور عبارت است از هماهنگی مجموعه‌ای از اقدامات به منظور تغییر شکل رفتار جمعیت خودی، دشمن و بی طرف در وضعیت صلح، بحران و جنگ.“^(۵)

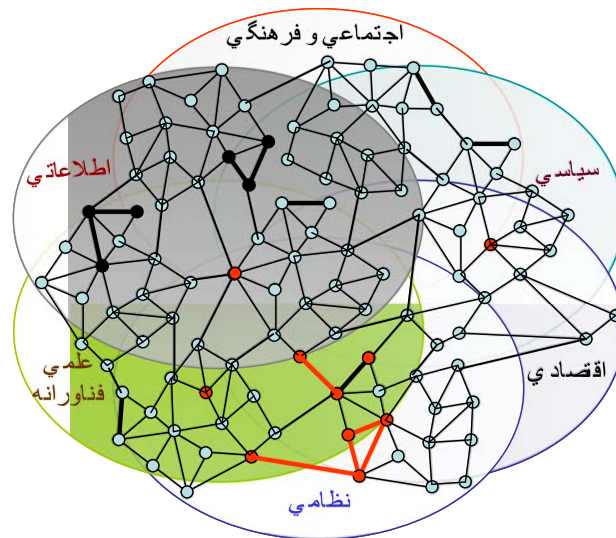
بررسی‌ها نشان می‌دهد که رویکرد تأثیرمحوری دارای چند ویژگی است:

- نگاه کل‌گرا به جنگ دارد؛
 - صرفاً محدود به عملیات نظامی نمی‌شود و همه‌ی ابزارهای لازم و موجود نیز به خدمت گرفته می‌شوند؛
 - تنها معطوف به نبرد پرشدت در جنگ نیست، بلکه با استفاده از ابزارهای گوناگون، مقتضیات زمان صلح و بحران را نیز مورد توجه قرار می‌دهد؛
 - بیش از تخریب به دنبال تغییر رفتار دشمن و دیگر بازیگران مستقیم و غیرمستقیم مناقشه است؛
 - ابتدا نتایج و مقاصد استراتژیک مورد نظر تعریف می‌شوند و سپس ابزار و شیوه‌های مورد نیاز یا همان تأثیرگذارها^۲ برای دستیابی به آنها تعیین می‌گردند. تأثیرگذارها می‌توانند فیزیکی یا غیرفیزیکی و حتی گاه غیرنظامی باشند، مانند ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و ...^(۶)
- البته نباید از نظر دور داشت که تفکر تأثیرمحور به هیچ وجه ناقض تدابیر سنتی انهدام یا فرسایش، یا به‌طور کلی نگرش کلاسیک جنگ نیست، بلکه از

1 - Effects-Based Operations

2 - Effectors

همان ابزارها برای هدفی متفاوت، یعنی تغییر رفتار دشمن با کم‌ترین میزان خسارت به خود و دشمن بهره‌برداری می‌کند.



شکل ۳ - تصویر جامعه‌ی ایران از دیدگاه تأثیرمحوری

عملیات تأثیرمحور دشمن را به شکل یک سیستم پیچیده (شبکه‌ای از گره‌ها و ارتباط بین آن‌ها) می‌بیند و استفاده از تمام عناصر قدرت موجود برای انجام اقداماتی که منجر به اثرات مطلوب بر این سیستم شود را توجیه می‌کند. مردم، تجهیزات، امکانات، و اطلاعات به‌عنوان گره‌ها، و روابط رفتاری، فیزیکی، و کارکردی بین این گره‌ها، به‌عنوان ارتباط در این شبکه شناخته می‌شوند. اگر بخواهیم عملکرد رویکرد تأثیرمحوری را در یک جمله به تصویر بکشیم، باید گفت:

”رویکرد تأثیرمحور به‌دنبال استفاده از ابزار دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی، و اقتصادی به‌منظور تأثیرگذشتن بر سیستم‌ها و زیرساخت‌های

سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و اطلاعاتی دشمن است. پیامد مطلوب این رویکرد، اثرات خاصی است که موجب برهم زدن رویه‌ی تصمیم‌گیری دشمن، تغییر نیت و قصد، کاهش توانمندی و وادار ساختن آن به تسلیم شدن در برابر اراده‌ی خودی می‌شود.

چرا تأثیر محوری؟

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که چرا چنین استقبالی از رویکرد تأثیر محوری شده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که به چند دلیل عمده‌ی زیر این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است:

الف) هزینه جنگ‌های مرسوم بسیار بالا و کمر شکن است. لذا اقتصاد جنگ یک پارامتر مهم و حیاتی است و به همین دلیل، هزینه‌ها باید به حداقل برسند (کاهش حملات گسترده، کاهش به‌کارگیری تجهیزات، دقیق شدن سلاح‌ها و ...).

ب) کشته شدن نیروهای خودی و کشتار مردم کشور مورد حمله قرار گرفته، مشکلات زیادی را برای کشور حمله‌کننده در نزد افکار عمومی ایجاد می‌کند.

پ) جلوگیری از برانگیخته شدن احساسات ضد آمریکایی مردم کشور مقابل و تثبیت اوضاع بعد از حمله و اشغال احتمالی تجربه تلخی است که آمریکا و متحدانش در اشغال عراق به دست آوردند.

ت) توسعه‌ی بسیار سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات

ث) محدودیت‌هایی که کنگره‌ی آمریکا برای استفاده از نیروهای نظامی آمریکا برقرار کرد. کنگره‌ی آمریکا در نوامبر ۱۹۷۳ میلادی قانونی را (P.L.93-148) تصویب کرد که در آن محدودیت زمانی ۶۰ تا ۹۰ روزه را برای به‌کارگیری نیروهای مسلح آمریکا ایجاد کرده است. به همین دلیل،

ارتش آمریکا باید حمله‌ی نظامی اصلی را در مدت زمان کوتاهی با موفقیت انجام دهد و طرف مقابل را به زانو در آورد. به بیان ساده‌تر، به سه دلیل عمده فرماندهان در گذشته قادر به بهره‌گیری مطلوب از رویکرد تأثیرمحور نبودند:

- ۱ - نبود هماهنگی و هارمونی همه‌ی عناصر قدرت ملی در مقابل دشمن؛
- ۲ - عدم درک دشمن به‌عنوان یک سیستم پیچیده و متعامل و تعیین تأثیرات مطلوب ناشی از اقدامات احتمالی ما علیه وی؛
- ۳ - فقدان توانایی لازم برای برآورد مستمر، ارزیابی سریع اقدامات و تأثیرات آن‌ها؛

از آن‌جا که رویکرد تأثیرمحوری بر شناخت کاملی از طرف مقابل (نقاط حیاتی، روابط کلیدی بین این نقاط، نحوه تفکر و تصمیم‌گیری، عقاید و اعتقادات او) استوار است، کسب مستمر اطلاعات و پردازش سریع و دقیق آن‌ها، حیاتی‌ترین عنصر رویکرد تأثیرمحوری است. درک فضای جنگ با برنامه‌ریزی در مقابل توانمندی‌های پیش‌بینی شده‌ی دشمن یا دیگر عوامل احتمالی نامترقبه آغاز می‌شود. این توانمندی‌ها و عوامل نامترقبه از طریق مطالعات عمیق محیط عملیاتی و ارزیابی‌های عملیاتی با استفاده از کسب اطلاعات مستند و دقیق شناسایی می‌شوند. اکنون فناوری اطلاعات و ارتباطات این امکان را به‌وجود آورده است.

نتیجه‌گیری

از مطالب عنوان شده اینگونه به‌نظر می‌رسد که آمریکا در حال تغییر نگرش و بازاندیشی در مفاهیم و ماهیت جنگ است. او اکنون به این امر پی برده است که دیگر با نیروی نظامی صرف و انجام جنگ‌های متعارف و کلاسیک قادر نیست محیط جهانی فعلی و آینده، به‌خصوص در رویارویی با کشورهای نظیر

ج.ا.ایران، را تحت کنترل خود قرار دهد. ایالات متحده اکنون به خوبی به این امر واقف شده است که علاوه بر متغیرهایی نظیر محیط فیزیکی و توانمندی نظامی، متغیرهای مهم‌تری نظیر فرهنگ، عزم و اراده‌ی ملی، و مردم در شکل‌دهی محیط دفاعی‌اش نقش دارند.^(۷) به همین علت، و بر اساس سه مفهوم عملیاتی بررسی شده در بالا، صحنه‌ی نبرد را از میدان کارزار سربازان و نیروهای نظامی به حوزه‌های دیگر، نظیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دیپلماتیکی، اطلاعاتی، علمی و ... نیز گسترش داده است.

آمریکا به خوبی درک کرده است که محوریت دفاع کشور ج.ا.ایران را توده‌ی مردم تشکیل می‌دهند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پیوند محکمی بین مردم و حکومت و رهبری جامعه ایجاد شده است. او به خوبی پی برده است که مهم‌ترین عنصر اقتدار ج.ا.ایران - همانگونه که امام راحل رحمه‌الله علیه و مقام معظم کل قوا دامت ظلّه‌العالی نیز بیان کرده‌اند - مردم ایران هستند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد در رویارویی با ج.ا.ایران همین واقعیت را هدف حملات همه‌جانبه‌ی خود (روش‌های غیرمستقیم) قرار داده و از بین بردن مشروعیت و مقبولیت نظام ج.ا.ایران مبتنی بر ولایت فقیه را در نزد مردم ایران هدف راهبردی خود اختیار کرده است. از بین رفتن مشروعیت، یعنی عدم حمایت و پشتیبانی مردم از حکومت و رهبری و نیروهای مسلح. آمریکا و متحدانش اکنون و در آینده، در کنار نیروی نظامی به‌عنوان یک پشتیبانی‌کننده، از تمام ابزار قدرت ملی و بین‌المللی استفاده خواهند کرد تا پیوند بین حکومت و رهبری و مردم را تا حد امکان تضعیف نمایند و برای خود در نزد مردم ایران مشروعیت و مقبولیت کسب نمایند. این امر در کلام مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا نیز به خوبی مشاهده می‌شود:

”آن‌ها (دشمنان) اراده عمومی را می‌خواهند تضعیف کنند؛ درک مردم از واقعیت‌های جامعه‌ی خودشان را می‌خواهند تغییر دهند.“^(۸)

”دشمن هر جا بتواند ایجاد ناامنی می‌کند. هرکاری را که بتواند تحمیل کند، می‌کند. دشمن از تمام ابزارهای اقتصادی، فرهنگی، تبلیغات و سیاسی می‌خواهد جهت آسیب‌رسانی، بهره ببرد.

دشمن برای مبارزه با انقلاب، انواع و اقسام روش‌ها را تجربه کرده است. البته دشمن مأیوس نبوده و منصرف هم نشده است. اگر ما خیال کنیم که دوران ایجاد امنیت تمام شده است، برداشت درستی نیست. خیال نکنید که دشمن منصرف شده است. او برای سی سال، چهل سال یا پنجاه سال بعد نقشه می‌کشد.“^(۹)

از نظر معظم له، دشمنان می‌خواهند از راه‌های زیر دشمنی خود را به تحقق برسانند:

۱ - ایجاد تفرقه و از بین بردن یکپارچگی ملت ایران؛ و از دست ملت ایران این نیروی عظیم وحدت را ربودن و آن‌ها را به اختلافات داخلی سرگرم کردن.

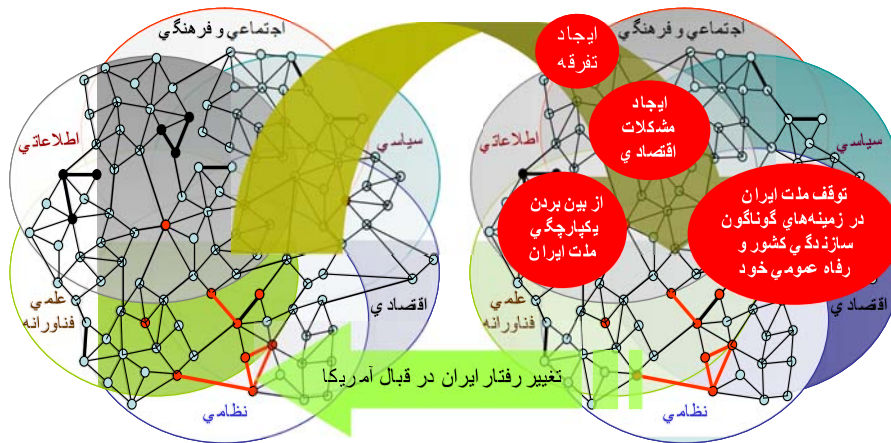
۲ - ایجاد مشکلات اقتصادی و تلاش برای توقف ملت ایران در زمینه‌های گوناگون سازندگی کشور و رفاه عمومی خود.

۳ - میان ملت ایران و جوامع گوناگون مسلمان دیگر فاصله بیندازند؛ اختلاف مذهبی را بزرگ کنند؛ جنگ شیعه و سنی را در هر نقطه‌ای از دنیا که ممکن باشد، ایجاد کنند.

۴ - می‌خواهند اعتماد ملت را به مسئولان ضعیف کنند.

۵ - مقابله با پیشرفت علمی (کشور)

و در یک نگاه کوتاه، از بررسی‌های به‌عمل‌آمده در بالا می‌توان وضعیت ج.ا.ایران را در برابر آمریکا، به‌عنوان دشمن اصلی، به شکل صفحه بعد نمایش داد:



شکل ۴ - محیط دفاعی حال و آینده‌ی ج.ا.ایران

بنابراین، به نظر می‌رسد علاوه بر توانمندی‌های نظامی، محیط فیزیکی و فناوری، متغیرهای - چه بسا مهم‌تر - دیگری وجود دارند که در زمان حال و آینده محیط دفاعی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده و خواهند داد. اقتصاد، روابط بین‌المللی و منطقه‌ای، انسجام اسلامی، اتحاد ملی، مردم، فرهنگ می‌توانند از جمله‌ی این متغیرها باشند که به شدت بر دفاع و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند؛ و اکنون اگر بخواهیم راهبرد دفاع همه‌جانبه را، که امام خمینی رحمة‌الله علیه عنوان فرمودند^(۱۰) و مقام معظم فرماندهی کل قوا نیز بر آن تأکید کرده‌اند، تدوین کنیم، لازم است همه‌جانبه فکر کرده و طرح‌ریزی نماییم؛ زیرا به نظر می‌رسد دیگر واژه‌ی «صلح» معنای خودش را از دست داده است، و حتی اگر جنگ نظامی نیز وجود نداشته باشد، جنگ‌های دیگر در جریان است و همیشه در جنگ خواهیم بود.

پی‌نوشت

- 1 - JOC2003 “**JOINT OPERATIONS CONCEPTS**”, US DOD.
- 2 - SO_JOC_V1 “**Stability Operations , Joint Operating Concept**” , US Joint Forces Command 2004.
- 3 - IW_JOC_V11“**Irregular Warfare (IW)Joint Operating Concept (JOC)**”, US DOD, 2007.
- ۴ - دکتر کالف، بررسی نظامی “بهترین روش‌های اجرای ضد شورش”، ۱۲-۸، می - ژوئن ۲۰۰۵.
- 5 - “**Commander’s Handbook for an Effects-Based Approach to Joint Operations**” Joint Warfighting Center, Joint Concept Development and Experimentation Directorate, Standing Joint Force Headquarters, 2006.
- ۶ - محمدی نجم، سید حسین “درآمدی بر عملیات تأثیرمحور”، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۶.
- 7 - JOE 2006“**The Joint Operational Environment The World Through 2030 and Beyond**”, United States Joint Forces Command, 2006.
- ۸ - سخنرانی مقام معظم رهبری در فروردین ماه ۸۶.
- ۹ - سخنرانی مقام معظم رهبری در ۸۰/۱۲/۲۷.
- ۱۰ - سخنرانی امام خمینی (ره) در ۶۷/۶/۲۶.